

میرزای قمی و حوادث سیاسی، اجتماعی و مذهبی عصر او

دکتر لقمان دهقان نیری

دانشیار دانشگاه اصفهان

دکتر مرتضی دهقان نژاد

استادیار دانشگاه اصفهان

سید حسن قریشی کرین

دانشجوی دکتری تاریخ ایران

دوره اسلامی دانشگاه اصفهان

چکیده

اندیشه سیاسی علمای شیعه با قدرت‌یابی قاجاریه، افزایش تماس ایران با غرب و نفوذ افکار و مفاهیم روشنفکرانه پس از صفویه تحول چشمگیری یافت و بین علمای اصولی شیعه و پادشاهان آغازین قاجار با هدف جلوگیری از نفوذ اخباریون، شیخی‌ها، صوفیان و دفاع از کشور اسلامی در برابر هجوم بیگانه و همچنین کسب مشروعیت که شاهان قاجار به دنبال آن بودند، همکاری و هم‌دلی بوجود آورد.

هم‌نوایی و نزدیکی علما و سلطان در عهد فتحعلی‌شاه، به اوج خود رسید. شاه پس از تثبیت قدرت خود، در کسب مشروعیت و مقبولیت سیاسی - مذهبی به دوستی و همکاری با علما روی آورد، دل‌بستگی فتحعلی‌شاه به امور و شعائر مذهبی و نیاز به مشروعیت بخشیدن به حکومت خاندان قاجار، جنگ دراز مدت ایران و روسیه، ستیز پیگیر علما با صوفیان، اخباریون، شیخیه و مبلغان مسیحی از مهمترین انگیزه‌های همگرایی و همکاری علما و فتحعلی‌شاه بود.

میرزای قمی معروف به محقق قمی و صاحب‌القوانین که مورد احترام آقامحمدخان و جانشینش بود با ارسال نامه‌هایی به آن‌ها خواستار اجرای عدالت و احکام الهی بود، ضمن بیان

سیر حوادث سیاسی، عملکرد میرزا در برابر آن حوادث و به بررسی این نامه‌ها و همچنین عملکرد او در ارتباط با جنگ ایران و روس و صدور فتوای جهاد، پدیده استعمار، مبلغان مسیحی و اخباریون پی می‌بریم.

واژگان کلیدی: قاجار، میرزای قمی، آقامحمدخان، فتحعلی‌شاه، جنگ ایران و روس، استعمار، مبلغان مسیحی، تصوف، اخباریون.

مقدمه

با تأسیس سلسله قاجار با همت آقامحمدخان، در کشور یک نوع ثبات سیاسی پس از شصت و پنج سال بوجود آمد گرچه نادرشاه و پس از او کریم‌خان توانسته بودند، ایرانیان را در ایجاد دولت متمرکز یاری برسانند و امنیت نسبی در کشور برقرار نمایند. ولی درگیری و جنگ‌های خانوادگی افشاریه و زندیه موجب شد تمام ره‌آورد نادر و کریم‌خان به فراموشی سپرده شود و کشور با بی‌ثباتی شگرفی روبرو گردد. با قدرت‌یابی آقامحمدخان، گرچه با خشونت و بی‌رحمی همراه بود امنیت به کشور بازگشت و علما که پس از سقوط صفویه به عتبات یا هندوستان مهاجرت کرده بودند به ایران آمدند. با آغاز جنگ ایران و روس، علما در ارتباط با حاکمیت و حوادث مربوطه در آن دوره از جنبه نظری و عملی اقداماتی انجام دادند که این مقاله به بررسی ابعاد زندگانی یکی از علمای آن عصر به نام میرزای قمی و حوادث عصر او با توجه به دیدگاه‌هایش می‌پردازد.

اندیشه‌های سیاسی علما در عصر قاجار

اندیشه سیاسی از مهم‌ترین حوزه‌های فکری شیعه در طول حیات سیاسی علما می‌باشد. تاریخ ایران در دوره قاجار، با توجه به دیدگاه پویایی‌شناسی تاریخی، اندیشه هم‌زادگاه و هم‌عرصه آزمون تجدد خواهی سیاسی محسوب می‌شود، با افزایش تماس ایران با غرب، آغاز درگیری‌های ایران و روسیه، اعزام محصلین به خارج، تأسیس چاپخانه و سرانجام نفوذ افکار و مفاهیم فرهنگی

روشنفکرانه از غرب، زمینه را برای حضور عالمان دینی در امور سیاسی فراهم کرد^۱ و عملاً نظریه ولایت فقیه مطرح گردید.

با توجه به زمینه تاریخی نفوذ علما در مناصب سیاسی به ویژه در عهد صفوی که علما مناصب عالی دینی چون مقام صدر، شیخ الاسلامی، قضاوت و موقوفات را داشتند.^۲ با انقراض این دولت به سال ۱۱۳۵ هـ. ۱۷۲۲م توسط افغانه غلزایی، علما از مناصب فوق محروم و در شرایط ویژه‌ای قرار گرفتند، این شرایط که حدود ۶۵ سال حد فاصل میان انقراض صفویه و تأسیس قاجاریه (۱۲۱۰ - ۱۱۳۵ هـ. ۱۷۲۲ - ۱۷۸۷م) طول کشید، به علت ناهماهنگی نیروهای سیاسی با دیدگاه‌های علمای دین و فاصله گرفتن علما از مناصب دولتی به ویژه در عهد نادرشاه افشار که با سیاست تسامح مذهبی و تلاش در ایجاد وحدت مذهبی او که ناشی از سیاست نظامی وی می‌شد، همراه بود زمینه را برای رشد دیگر نحله‌های فکری و مذهبی فراهم آورد، چون قلمرو حکومتی نادر علاوه بر ایران امروزی به مرزهای افغانستان، آسیای صغیر و هندوستان رسیده بود و همه جا محل برخورد شیعه و سنی بود و نادر به لحاظ حفظ وحدت ملی و نظامی ناچار بود که سیاست مذهبی خاصی را پیش گیرد.^۳ همچنین اقدامات شتاب‌زده نادر علیه علما در توقیف اموال وقف، حذف مقام صدر، محدود کردن همه کارهای قضایی به محاکم عرف و خفه کردن شیخ الاسلام اصفهان^۴ زمینه را برای عدم همکاری علما با حکومت فراهم آورد.

با قدرت‌یابی کریم‌خان زند و تأسیس سلسله زندیه علما مورد توجه قرار گرفتند و حتی میرزای قمی به شیراز سفر نمود و مدت سه سال در آنجا رحل اقامت گزید^۵ و مقام شیخ‌الاسلامی احیا گردید ولی این سیاست با مرگ کریم‌خان ناپایدار ماند و تغییرات چندانی در نگرش سیاسی علما صورت نگرفت.

آقامحمدخان پس از تثبیت قدرت خود، تا حدودی خواست سیاست مذهبی صفویه را دنبال نماید و به همین منظور سیاست احترام به علما و ارتقاء موقعیت دینی و سیاسی آنان را در پیش گرفت و مذهب امامی را به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام نمود^۶ و بیان کرد «تا مادام که زنده است از حوزه اسلام و در سایه مذهب امامی دفاع نماید».^۷ این سیاست موجب نزدیکی علما به سلطان پس از ۶۵ سال آوارگی و بلا تکلیفی شد و موقعیت‌های از دست‌رفته عهد صفویه را بدست آورد و دوباره منصب شیخ‌الاسلامی و امام جمعه برقرار گردید^۸ و بیع خمر و مسکرات و دیگر

محرمات به طور علنی ممنوع شد و مناصب سنتی که در دوره صفویه مختص علما بود دوباره به روحانیون واگذار شد.

در عهد فتحعلی‌شاه، همنوایی و نزدیکی علما و سلطان به اوج خود رسید شاه پس از تثبیت قدرت خود، در کسب مشروعیت و مقبولیت سیاسی - مذهبی به دوستی و همکاری با علما روی آورد. مهمترین انگیزه‌های هم‌گرایی و هم‌کاری علما و فتحعلی‌شاه عبارت بودند از: دلپستگی فتحعلی‌شاه به امور و شعائر مذهبی و نیاز به مشروعیت بخشیدن به حکومت خاندان قاجار، جنگ دراز مدت ایران و روسیه، ستیز پیگیر علما با صوفیان، اخباریون، شیخیه و مبلغان مسیحی.^۹

شرایط به وجود آمده در سال‌های اولیه حکومت قاجار، علما را به تکاپوی همه‌جانبه در دو جبهه‌ی سیاسی و فکری فرا می‌خواند. ابتدا آنان به دلایل گرایش مذهبی سلطان وقت و محدود و مسدود کردن نفوذ نحل‌های فکری - مذهبی، به شاه نزدیک می‌شدند که نتیجه‌ی عملی این قرابت به مقبولیت و مشروعیت قدرت حاکمه منجر می‌شود. از طرفی علما مجبور بودند با رقبای سرسخت و با نفوذی چون اخباریون، صوفیه و شیخیه مقابله کنند و آسان‌ترین راه این مقابله نزدیکی به حاکمیت بود. علمای اصولی نیز در این قرابت سعی در کسب قدرت و نفوذ از دست رفته خود در دوران گذشته به ویژه در دوره‌ی صفویه بودند که با چنین تجارب فکری - مذهبی و اجتماعی، علما در دوره‌ی قاجار با گروه‌های رقیب از جمله اخباریون درگیر بودند. نتیجه‌ی این درگیری‌ها، پیروزی و برتری علمای اصولی بود.

پیروزی علمای اصولی و پایان یافتن سیطره‌ی علمای اخباری، که منکر تقسیم امت اسلامی به دو بخش مقلد و مجتهد بودند و وظایف و اختیارات عملی علما را محدود می‌کردند، زمینه‌ی مناسبی را برای افزایش نفوذ اجتماعی علمای شیعی در میان توده‌ی مذهبی جامعه فراهم ساخت و مقبولیت عمومی اصل «نیابت عامه‌ی فقها» و پدید آمدن نهاد مرجع تقلید که تمرکز و سازمان‌دهی مالی و سیاسی علمای دینی را به دنبال داشت بستر مناسبی را برای علمای اصولی فراهم ساخت تا بتوانند با انتقال بخشی از وظایف و اختیارات امام معصوم (ع) به فقها، بخشی از اطاعت مؤمنان از معصوم (ع) را به سود اطاعت مردم از مجتهدان به کار گیرند.^{۱۰}

از طرف دیگر این پیروزی زمینه‌ی شکوفایی در اندیشه فقهی - سیاسی شیعه را فراهم نمود و علما در کنار نفی دیدگاه‌های معارض از جنبه‌ی اثباتی به کوشش‌های مهمی چون طرح مستقل

«اندیشه‌ی ولایت فقیه» و افزایش کمی و کیفی تألیفات فقهی دست زدند که برخی از آنان در اندیشه‌ی سیاسی علمای این عصر مقیم قم، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. علمای دینی ایران به ویژه علمای ساکن قم، در برخورد با حاکمیت سیاسی و چگونگی اتحاد مواضع عملی در برابر حکومت به سه گروه: علمای ساکت، علمای مخالف و علمای معتقد به همکاری با حکومت تقسیم می‌شدند. سکوت گروهی از علما در برابر حکومت، گاه از عامل تقیه و گاه از احتیاط شرعی آنان در داوری درباره‌ی حکومت ریشه می‌گرفت^{۱۱} که بیشتر علمای قمی در این تقسیم‌بندی جای می‌گرفتند، اما برخی از آنان به علت دلایلی چون، بیم و نگرانی از نفوذ مخالفان مذهبی مانند اخباریون، شیخی‌ها، صوفیان، بابی‌ها و دفاع از سرزمین اسلامی در برابر دست‌یازهای سلطه جویانه‌ی قدرت‌های خارجی و حفظ بیضه‌ی اسلامی، با حکومت همکاری مشروط داشتند ولی هیچ‌گاه در برابر ظلم و سفاکی‌های شاه و حاکمان سکوت مطلق اختیار نمی‌کردند و به توجیه اعمال آنان نمی‌پرداختند. از مشهورترین علمای دوره مورد بحث که با حاکمیت همکاری داشتند می‌توان از میرزای قمی نام برد.

میرزای قمی

الف) زندگی و حیات علمی

میرزا ابوالقاسم بن حسن (محمد حسن) معروف به میرزای قمی در سال ۱۱۵۱ هـ.ق در جاپلق^{۱۲} لرستان به دنیا آمد. اصالتاً اهل شفت^{۱۳} گیلان ولی بزرگ شده‌ی جاپلق است و به خاطر سکونتش در قم در میان توده‌ی مردم به میرزای قمی معروف شده است؛ اما بنا به گفته‌ی یکی از نوادگان میرزای قمی، انتساب ایشان به گیلان نادرست است، بلکه اصالتاً ایشان اهل یکی از روستاهای لرستان به نام جیلان می‌باشد نه استان گیلان و جیلان.^{۱۴} ولی این ادعا در هیچ یک از نوشته‌های میرزا ذکر نشده و چنین نامی در بین روستاهای لرستان به چشم نمی‌خورد و معاصرین او نیز نسبت گیلانی به میرزا می‌دهند.

پدر میرزا، آخوند ملاحسن از اهالی شفت گیلان بود که به اصفهان سفر کرد^{۱۵} و سپس از سوی شاه سلطان حسین صفوی برای امر قضاوت و ترویج امور شرعی به جاپلق اعزام شد^{۱۶} و با دختر

استادش میرزاهدایت‌الله که در علم و فضیلت شهره بود، ازدواج کرد که میرزا اولین حاصل این ازدواج می‌باشد.^{۱۷}

تولد میرزا در سال ۱۱۵۱ هـ ق مصادف با پادشاهی نادر و فتح هند می‌باشد، دوران حیات او مصادف با حکومت نادرشاه (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ هـ) تا فتحعلی‌شاه (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ هـ) قاجار بوده و از دور و نزدیک، حوادث و بحران‌های اجتماعی - سیاسی این دوره را درک نموده است. میرزای قمی پس از کسب علوم دینی، نزد اساتیدی چون سیدحسین خوانساری (متوفی ۱۱۹۱ هـ ق) و وحید بهبهانی (متوفی ۱۲۰۸ هـ ق) در اصفهان و نجف، به زادگاه خود برگشت و به ترویج مسائل دین مشغول گردید، سپس به علت مشکلات به وجود آمده، به اصفهان رفت و در مدرسه کاسه‌گران به تدریس فقه و اصول مشغول شده و از آنجا نیز مجبور شد به شیراز هجرت کند، دو سال و اندی از اقامت او در شیراز با حکومت کریم‌خان زند همزمان گردید که او توانست در این مدت از کمک‌های مالی کریم‌خان زند بهره‌مند گردد.^{۱۸} سپس به کمک یکی از علمای شیراز به اصفهان بازگشت و از آنجا به نزدیک زادگاه خود روستای «بابو» آمد و پس از مدتی بنا به درخواست مردم قم یا حسادت ملاحای محلی و نبود طالب علم و محصل، به قم هجرت نمود و تا آخر عمر در این شهر ماند.^{۱۹} و به دلیل همین اقامت طولانی در شهر قم به «میرزای قمی» یا «محقق قمی» و «فاضل قمی» معروف گردید.

ورود میرزا به قم

میرزای قمی در قم علاوه بر ریاست و مرجعیت شیعه، به تصنیف، تدریس، تبلیغ و ترویج دین پرداخت و مسجد جامع شهر را برای اقامه‌ی نماز جمعه و جماعت برگزید و حوزه‌ی علمیه قم را رونق بخشید که این امر باعث شد حوزه علمیه اصفهان را که در آن زمان حوزه‌ای پر تحرک محسوب می‌شد و دارای مدرسان بزرگی بود تحت شعاع خود قرار دهد.

سال و چگونگی ورود میرزا به قم در منابع و یا در نوشته‌های خصوصی خود او نیز ذکر نشده است و تاریخ دقیق ورود او به قم مشخص نیست، قدیمی‌ترین تاریخی که در این مورد در پایان رساله «منجزات مریض» که در پایان کتاب غنائم چاپ شده تاریخ ۱۱۹۵ هـ ق به چشم می‌خورد که میرزا آن را در قم به پایان برده است، از سوی دیگر او در سال ۱۱۸۴ هـ ق در اصفهان بوده و

کتاب‌هایی خریدید که در آن تاریخ هنوز به قم نیامده بود^{۲۰} و مؤلف مرآت‌الاحوال که در زمان علی مرادخان زند به قم آمده از محضر میرزای قمی بهره برده^{۲۱} کتاب غنائم‌الایام او تاریخ ۱۲۰۰ هـ ق را نشان می‌دهد.^{۲۲} اگر مدت اقامت او را در قم ۳۵ تا ۴۰ سال بدانیم^{۲۳} و در سال ۱۲۳۱ هـ / ۱۸۱۶ م نیز رحلت نموده باید میرزا در سال ۱۱۹۵-۱۱۹۴ هـ ق در اوج درگیری‌های آقامحمدخان با خوانین زند از جمله علی مرادخان و لطفعلی‌خان زند به قم آمده باشد.

آثار علمی

میرزای قمی در اکثر علوم اسلامی چون فقه، اصول، کلام، علم معانی و بیان استاد بود و تألیفات و تصنیفات ارزنده‌ای از خود به یادگار گذاشته که اکثر این آثار را در دوران سکونتش در قم تألیف نموده است، اما آغاز فعالیت علمی و تألیفی وی به دوران جوانی و همان ایامی که در خوانسار مشغول تحصیل بود مربوط می‌شود که منظومه‌ای در علم بیان در سال ۱۱۷۳ هـ ق در ۲۲ سالگی تصنیف کرد^{۲۴} کتاب مجموعه‌ی فوائد و بعض رسائل را در سن ۲۴ سالگی در اوایل تحصیل در کربلا تألیف کرده بود.^{۲۵} ولی مشهورترین تألیف او قوانین‌الاصول می‌باشد که بخاطر شهرت این اثر او به صاحب‌القوانین مشهور است.^{۲۶} او نزد اساتید مشهوری کسب علم نمود و شاگردان فرهیخته‌ای به جامعه تحویل داد.^{۲۷} میرزا اهل تحقیق و اندیشه بود بیشتر شبها را تا صبح به مطالعه می‌پرداخت.^{۲۸}

میرزای قمی و حوزه‌ی علمیه‌ی قم

مکتب حدیثی قم در سده‌ی دوم، سوم و چهارم هجری با آمدن اشعریان و علویان رشد چشم‌گیری یافت و در برابر مکتب حدیثی کوفه، خراسان و بغداد شهره گشت و در زمینه تفسیر و علوم قرآن، فقه، کلام، سیره، رجال، تاریخ و ... آثار ارزشمندی از خود به جای گذاشت^{۲۹} که با ظهور مکتب عقل‌گرایی بغداد و مهاجرت شیخ کلینی به این خطه مکتب حدیثی قم جای خود را به مکتب بغداد داد،^{۳۰} گر چه در ادوار بعدی اندیشمندان و عالمانی در زمینه‌ی علوم مختلف از قم

برخاستند ولی با مسافرت میرزای قمی به قم حوزه‌ی علمیه‌ی عتیق با حوزه‌ی علمیه‌ی عصر جدید پیوند خورد و مرجعیت علمی و دینی قم احیا گردید.

عصر میرزای قمی

الف: اوضاع سیاسی و نقش میرزای قمی در جریان‌های سیاسی عصر

۱- عصر افشاریه و زندیه

میرزای قمی در سومین سال سلطنت نادرشاه افشار و زمانی که در نبرد کرنال، محمدشاه گورکانی را شکست داده بود و فاتحانه وارد دهلی شده بود، به دنیا آمد^{۳۱} (۱۱۵۱ هـ.ق) و دوران کودکی و نوجوانی شاهد جنگ و ستیز جانشینان نادر بود. در دوره کریم‌خان (۱۱۹۳-۱۱۵۹ هـ.ق/ ۱۷۷۹-۱۷۴۷ م) که به علما توجه شد این امر موجب جذب علما از جمله میرزای قمی به شیراز شد. او مدت دو سال و اندی در عصر حاکمیت کریم‌خان در این شهر اقامت گزید.^{۳۲} و در دوران درگیری جانشینانش به قم آمد.

۲- آقامحمدخان قاجار و میرزای قمی

عصر حاکمیت آقامحمدخان قاجار از دوره‌های پرفراز و نشیب سرنوشت‌ساز تاریخ ایران می‌باشد. در این دوره با توجه به رویکرد پادشاهان قاجار به دین و علما، مجال مناسبی برای حضور علما در عرصه‌ی سیاست و فرهنگ به وجود آمد و بار دیگر فقه سیاسی شیعه مورد بحث و گفت و گو قرار گرفت، که ظهور اندیشه‌های کژاندیش و ناصواب، چون وهابیت، شیخیه و اخباریون در این تکاپو مؤثر بودند.

حمایت آقامحمدخان از مذهب شیعه موجب شد که بین علما و حکومت ارتباط برقرار گردد ولی با وجود احترام شاه قاجار به مقدّسات مذهبی و انجام فرایض دینی چون نماز و روزه و ممنوع کردن می‌گساری، پیاده رفتن به مشهد مقدّس^{۳۳}، مطلا ساختن حرم حضرت علی (ع)^{۳۴} و دفن اجساد اجدادش در نجف اشرف^{۳۵} ولی خلق و خوی سفاکی و خونریزی او موجب شد علما

رغبت چندانی برای نزدیکی به او از خود نشان ندهند و نفوذ چندانی در دربار بدست نیاورند و نقش عمده‌ای در امور سیاسی و مذهبی ایفا نکنند.^{۳۶}

میرزای قمی مورد احترام و توجه آقامحمدخان قاجار بود و شاه به گفته‌های او حرمت می‌گذاشت؛ نامه‌ای از میرزا در ارشاد و نصیحت او که به همین مناسبت «ارشاد نامه» خوانده می‌شود در دست است.^{۳۷} این نامه را میرزای قمی در حدود پنجاه سالگی (حدود سال‌های ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱) برای آقامحمدخان نوشته، گرچه برخی محققین آن را خطاب به فتحعلی‌شاه می‌دانند^{۳۸} ولی محتوای نامه نشان می‌دهد که خطاب به آقامحمدخان است.

انگیزه‌ی نگارش نامه شکایت مردم از ظلم و ستم دستگاه حکومتی است که میرزا آن را به شاه منتقل نمود. میرزا در بخشی از نامه خود می‌نویسد:

«در هر دم زاغان مصیبت و محنت از هر سو در این خرابه بر گردم جمع و همه در دور من پروانه‌وار و من در میانه می‌سوزم چون شمع؛ من گاهی با نوحه‌ی آنها دمساز و آنها بعد از یأس از من و بخت خود در پرواز و گاهی در فکر عاقبت کار خود گریان و در عجز چاره این مصائب سرگردان، یکی فریاد می‌کرد از خرابی آشیان و دیگری خبر می‌داد از مقتول شدن جوجکان و جمعی شیون داشتند از نهب ااث و اموال و فوجی چهره می‌خراشیدند از هتک ناموس و اسیر عیال، بعد از تفکر بسیار چاره را منحصر دید در عرض حال به سایه‌ی بلند پایه شهباز بی‌همال و همای همت ... به عرض برساند.»^{۳۹}

نثر ادبی نامه ساده و دور از الفاظ معلق بوده که هدف از آن سهل‌الفهم بودن و رسیدن به هدف خود که رفع ظلم و ستم از مردم است، می‌باشد همچنین او در این نامه از خود به عنوان مشاور یاد کرده است و سپس یادآوری می‌کند که:

«هدف از نگارش نامه جلب نفع دنیوی و اغراض فانیه نیست چون در چنین صورتی بی‌اثر خواهد بود، حقیر را در این کلمات جلب نفع دنیوی و حطام عاجل مطلقاً منظور نیست و این امر از جمیع اغراض فانیه و اغراض دانیه خالی است؛ چراکه تا سخن از شوب (آمیختگی) اغراض خالی نباشد در مذاق صافی مشربان گوارا نیاید.»^{۴۰}

میرزای قمی در بخشی از این نامه به تفسیر و توضیح حدیث السلطان ظل الله فی الارض

پرداخته و در این رابطه به چند مسأله اشاره کرده است:

(۱) با فرض صحت حدیث از نظر سند، ظل الله بودن شاه برای او تکلیف آور است، چون شاه نمادی از عدل الهی است و رعایا و ضعفا از ظلم و ستم حکام و مفسدان در پناه و سایه عدل الهی که پادشاه عادل قرار گیرند و شاه مانند شبان رمه را از گزند گرگ‌ها یاری‌گر باشد.

(۲) سایه‌ها اولاً ثبات ندارند و ثانیاً به صاحب آن در شکل و مقدار شباهت دارد و پادشاه باید با رهایی از علایق نفسانی خود را شبیه به صفات حضرت سبحانی نماید.

(۳) از سایه‌ی هر چیز می‌توان به وجود آن چیز پی‌برد، باید پادشاه چنان باشد که از رفتار و کردار آن پی به وجود خداوند منان برد.

قمی در پایان نامه خود با مواعظ اخلاقی، شاه را از ظلم و ستم بر حذر داشته و ضمن بیان وظایف شاه، مسأله‌ی جبر و اختیار را به اجمال مورد بحث قرار داد و با دلایل عقلی این نظریه را که «ملک و پادشاهی به تقدیر الهی است و هر کس غیر این داند کشتی او تباهی‌ست، بنابراین هر که را خداوند عالم ملک و سلطنت کرامت کرد، پس در لوازم آن بر او حرجی نخواهد بود و به سبب آنچه از او سرزند مؤاخذه نمی‌شود»^{۴۱} رد می‌کند.

میرزای قمی در ادامه نامه خود در قسمت پایانی، حکومت را به دو نوع، حکومت استحقاقی یا حکومت عدل و حکومت امتحانی یا حکومت ظلم و غیرمشروع تقسیم می‌کند، او معیار این تقسیم‌بندی را نیکوکاری و برقراری عدل و مراقبت از احوال بندگان می‌داند^{۴۲} و می‌گوید:

«حق تعالی پادشاهان را از برای محافظت دنیای مردمان و حراست ایشان از شر مفسدان قرار داده و علما را برای محافظت دین مردم و اصلاح دنیای ایشان در رفع مفساد و اجحاف و تعدی و تجاوز از راه حق قرار داده است که پادشاه و مردم برای یافتن «طریقه‌ی حق» به آنها محتاج‌اند.»^{۴۳}

در پایان قمی با زبان دعا، به نصیحت او پرداخته و ضعیف بودن انسان و پادشاه را گوشزد کرده که «خداوندا او هم بنده ضعیف تو است بنده‌ی ضعیف را بخود مگذار تا مایه‌ی عذاب تو باشد و باعث هلاک دین و آخرت خود گردد.»^{۴۴}

۳- فتحعلی شاه و میرزای قمی

دوران ۳۷ ساله‌ی حکومت فتحعلی‌شاه (۱۲۵۰-۱۲۱۲ هـ.ق) از حساس‌ترین و سرنوشت‌سازترین دوره‌ی تاریخی ایران می‌باشد. حضور دول استعمارگر اروپایی در ایران و رقابت‌های نظامی و سیاسی آنان برای در هم شکستن یکدیگر و دستیابی به موقعیت‌های برتر، موجب شد ایران میدان تاخت و تاز این دولت‌ها قرار گیرد که این امر در پیدایش ناامنی در ایران بی‌تأثیر نبوده است. فعالیت وهابیون در عراق در قتل عام شیعیان و مبلغان مذهبی، تجاوز بی‌رحمانه‌ی دولت کافر روسیه به ایران، جنگ حکومت شیعی مذهب قاجار با دولت سنی عثمانی و استمداد مردم از بی‌عدالتی و ظلم حکام و عمال دولتی، زمینه‌ی مناسبی برای ورود علما به صحنه‌ی سیاسی و برقراری رابطه بین حکومت و علما بوجود آورد. «عموماً علما پناهمگاهی برای مظلومین به شمار می‌رفتند، آنان به عنوان حامیان مردم مورد احترام بودند.»^{۴۵}

رابطه‌ی میرزای قمی و فتحعلی شاه

فتحعلی شاه به امور و شعائر دینی دلبستگی داشت و خواهان جلب رضایت علمای عصر خود بود. اقدامات او برای بازسازی و تأسیس مدارس دینی و آراستن زیارتگاه‌ها و زرانود ساختن گنبد امامان و امامزادگان و نامه‌های او به میرزای قمی نشان‌گر پیوند دوستانه و احترام متقابل میان آن دو تن می‌باشد. شاه قاجار نسبت به میرزای قمی ارادت و اعتقادی خالصانه داشت و در برابر این شخصیت وارسته بسیار کرنش و دل‌سپردگی داشت تا حدی که همیشه راه محل سکونت خود در قم و درس‌گاه میرزای قمی را به پاس حرمت او، پای پیاده طی می‌نمود که طبق آداب و رسوم متعارف عصر، بزرگداشتی بس عظیم بود.^{۴۶} فتحعلی شاه به شفاعت میرزا از گناه برادر خود حسین قلی‌خان که بر او شوریده بود، در گذشت و او را به تهران خواند و در قریه‌ای از قرای شمیران مقام داد.^{۴۷} آسیه خانم مهدعلیا مادر فتحعلی‌شاه و حسین قلی‌خان، زمینه‌ی این شفاعت را دربارگاه حضرت معصومه (س) در حضور میرزای قمی مهیا ساخته بودند که مهدعلیا با آن جلال، میرزای قمی را در شفاعت حسین قلی‌خان با خودش همداستان نمود^{۴۸} چند نمونه از شفاعت میرزا را در مواردی مشابه در منابع می‌بینیم، یکی مربوط به گرفتاران ترشیز - کاشمر - می‌باشد.

مصطفی قلی خان عرب‌میش مست ترشیزی حاکم ترشیز خراسان است که پس از جلوس فتحعلی شاه، با او به مخالفت برمی‌خیزد و از گردن نهادن به فرمان او سرباز می‌زند و عاقبت در سال ۱۲۲۴ هـ.ق توسط شاهزاده محمدولی میرزا، والی خراسان، او را سرکوب و دست بسته به درگاه پادشاهش فرستاد، «شهریار تاجدار بر جاننش به بخشود و حکم داد تا بعد از اخذ اموال با زن و فرزند در دارالخلافه نشیمن سازد».^{۴۹} او پس از بیست سال اقامت اجباری در تهران در سال ۱۲۴۴ هـ.ق مجدداً به حکومت خراسان منصوب شد.^{۵۰} میرزای قمی در سال ۱۲۲۴ هـ.ق طی نامه‌ای ضمن تخفیف مالیات دیوانی مردم قم به خاطر آفات زراعی به وجود آمده، برای مصطفی قلی خان نیز شفاعت نمود.^{۵۱} میرزای قمی در هر مناسبت بی‌پروا شاه قاجار را نصیحت می‌کرد و به نکوهش او و کردار اهل مظالم می‌پرداخت و حتی داستانی به او منسوب است که شاید ساخته ذهن قصبه‌پردازان باشد که:

«میرزای قمی بارها در جمع به ریش بلند و انبوه فتحعلی شاه اشاره می‌کرد و می‌گفت: «دریغ از این محاسن که عاقبت آتش‌افروز نار جحیم خواهد بود.»^{۵۲}

فتحعلی شاه در دوران سلطنتش پنج نامه به میرزای قمی نوشته است که آن نامه‌ها عبارتند از:

- نامه‌ای در پاسخ به نامه‌ی میرزا که در آن از گرفتاران ترشیز شفاعت نموده بود.

- نامه‌ای در پاسخ مکتوب میرزا که در آن تخفیف مالیات دیوانی مردم قم را به خاطر آفات زراعی در سال ۱۲۲۴ هـ.ق خواسته بود.

- نامه‌ای که پس از سفر به قم نگاشته و فرستاده شده بود.

- نامه‌ای که در آن از قسمت هر ساله‌ی خود از ضیافت میرزا و این که در این سال به خاطر موانعی، توفیق سفر به قم را نیافته است، یاد می‌کند.

- نامه‌ای در تعزیت در گذشت تنها پسر میرزا که در آب غرق شده بود.^{۵۳}

در نامه‌ی اول فتحعلی شاه مجازات گرفتاران ترشیز را به خاطر این که مدت هفت سال به ایذاء رعایا و اهالی و تضييع نفوس و دماء و تخریب ارجاء و انحاء آن حوالی گردیده‌اند، لازم می‌داند، ولی اگر «میرزای قمی در ضامن و کفیل ثواب موعود گردند و حجتی بدین شرح نگاشته به مهر شریف مختوم داشته ارسال دارند که ضامن اجرا در قیامت هستند ... ما نیز همان وثیقه را در

پیشگاه حشر حجت خود ساخته اکنون از عقوبت ایشان بگذریم، اگر آن جناب بدین معاهده راضی‌ست نامه‌ی ضمان را فرستاده تا ما نیز در زمان خط امان دهیم و الافلا»^{۵۴}

در نامه‌ی دوم در جواب تخفیف مالیات دیوانی قم، به میرزا نوشت:

«در این سال به تکلیف آن جناب در تکالیف دیوانی اهالی قم تخفیفی رفت ... و اگر از رعایا [مالیات دیوانی] باز یافت شود صرف مرسوم غازیان و تهیه اسبان احتشام اسلام خواهد شد و در تخفیف آن اگر ثوابی باشد از مجرد قبول امر آن جناب خواهد بود.»^{۵۵}

نامه‌ی سوم که پس از سفر به قم که در آخرین سال‌های عمر میرزا نوشته شد و در آن از میرزای قمی با عنوان «مجتهد الزمان، علامه‌ی دوران، مقتدی الانام، مرجع اسلام» یاد کرده و یادآور شده که «وجهی که هر ساله به دست ایشان در وجه جمعی از مساکین پریشان مبدول می‌رفت ارسال داشتیم که در آنجا به ارباب احتیاج رسانند.»^{۵۶} دکتر حائری به نقل از محمدنیدیم بارفروش می‌نویسد که شاه: «هر ساله بر سبیل استمرار مبلغ یک کرور به هزینه «بذل و احسان» می‌رسانید و فضلا و سادات و علمای عالی درجات از کسانی بودند که از آن بهره می‌بردند»^{۵۷} حتی هنگامی که شاه به علت نیاز فراوان به پول، کمک مالی انگلیس را به ایران در موارد پیمان‌های عهدنامه مفصل یا مجمل (۱۲۲۷-۱۲۲۴ / ۱۸۱۲-۱۸۰۹) گنجانید باز هم از فرستادن پول برای میرزای قمی و فرزندش خودداری نکرده است.

فتحعلی‌شاه در نامه‌ی چهارم به این کمک اشاره کرده است:

«در این اوقات که از جانب فرماندهان ممالک فرنگ و عمال اعمال روم وجهی حلال به رسم هدیه و پیشکش و اصل سر کار خلافت‌مدار اقدس گردیده بود از آنجا که وجهی بس حلال بود صرف آن را بی‌شرکت آن جناب به حکم «ان الاهدایا مشترک» حرام دیده، قسمتی از آن که مبلغ یک صد تومان است به آن جناب معین، و مصحوب فرستاده مقرب الخاقان امین الدوله العلیه اهداء داشته، رسد قوه باصره دین مبین نور چشمی میرزاجمال‌الدین را منظور و مفروز گذاشته‌ایم ... هم از این وجه مبلغ یک صد تومان در وجه سادات و یک صد تومان دیگر برای فقرای دارالایمان قم مقرر شده بود، دوپست تومان را نیز ارسال نزد آن جناب داشتیم که علی تفاوت مراتب‌الاحتیاج فیما بین سادات و فقرا تقسیم و رسد هر یک را تسلیم نمایند»^{۵۸}

نامه‌های میرزای قمی به فتحعلی شاه

فتحعلی شاه به دنبال جذب علما از اکناف و اطراف تهران به پایتخت، برای حفظ مشروعیت سیاسی پس از اتمام مسجد جامع تهران طی نامه‌ای از میرزای قمی درخواست کرد شخص با صلاحیتی را برای امامت آن معرفی کند که میرزا، سیدمحمدباقر شفتی را که در آن روزگار شهرت چندانی نداشت معرفی کرد، اما او از پذیرفتن دستور سلطان سرباز زد.^{۵۹}

رابطه میرزای قمی و فتحعلی شاه تا اواخر عمر میرزا همچنان گرم و صمیمی بود، میرزا در واپسین دوران زندگی خویش در سن ۸۰ سالگی بود (حدود سال‌های ۱۲۳۰-۱۲۲۹ هـ.ق) یک یا دو سال پیش از رحلت خود نامه‌ای به فتحعلی شاه نوشت که از دیانت و شریعت گستری او ستایش می‌کند و می‌نویسد:

«عمده دلخوشی و مایه تسلی خود را وجود ذیجود سلطان اعظم و خاقان اکرم و شاهزادگان والا تبار و نور دیدگان عالی مقدار می‌داند ... چون ایشان را دین پرور و شریعت گستر یافته و صاحب عقاید صحیح و اخلاق حسنه و صفات مستحسنة شناخته ... لهذا دائماً بقای عمر و دولت و دوام مملکت و سلطنت آن پشت و پناه شیعیان و قوت بازوی دین و ایمان را از در گاه ملک منان رحیم می‌طلبم.»^{۶۰}

میرزای قمی دومین نامه‌ی خود را در پاسخ به ادعای معتمدالدوله متخلص به «نشاط» که از فتحعلی شاه خواسته بود به مسلک صوفیان ملحق شود به رشته تحریر درآورد که در آن به عدم آگاهی شاه از مسائل عرفانی و فلسفی اشاره می‌نماید.

فتحعلی شاه برای نزدیکی بیشتر به میرزای قمی می‌خواست یکی از دختران خود را به همسری فرزند میرزا بدهد. میرزای قمی از انجام چنین وصلتی ناهماهنگ دل‌رمیده و ناخشنود می‌بوده، سرانجام پسر در همان اوان در حوض خانه غرق گشته و جان سپرد و پدر را از آن تنگنا وارهانید^{۶۱} نامه‌ای از سوی فتحعلی شاه در تعزیت این واقعه به قلم نشاط نوشته شد.^{۶۲}

میرزای قمی و جنگ ایران و روس

جنگ ایران و روس با حمله الکساندر تزار روسیه به گنجه در سال ۱۸۰۳م/۱۲۱۸ هـ.ق آغاز شد. سریعاً پس از تصرف گنجه نام شهر را به الیزابت پل یا الیزابتا تغییر داد، با تصرف گنجه، میرزا

شفیع مازندرانی صدراعظم وقت نامه‌ای به فرمانده روس‌ها، مبنی بر تخلیه مناطق اشغالی نوشت که با بی‌توجهی فرمانده روس‌ها مواجه شد^{۶۳} و سپس فتحعلی‌شاه عباس‌میرزا را در راس سپاهی به سوی آذربایجان فرستاد و خود نیز به این منطقه حرکت نمود و در سلطانیه فرود آمد.^{۶۴} با شکست عباس‌میرزا در جبهه اصلاندوز و پیشروی روس‌ها تا نزدیکی رود ارس ایران مجبور به صلح با روسیه شد و در قریه گلستان قراباغ بین دو کشور معاهده صلح در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ هـ/ ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ م برقرار شد. تلفات ایران در این دوره نزدیک ۱۵۰ هزار کشته و با احتساب تعداد افرادی که از کار افتادند به ۲۰۰ هزار نفر رسید و کشته‌های دشمن نیز در همین حدود بود.^{۶۵}

با شروع جنگ‌های ایران و روس فتحعلی‌شاه و عباس‌میرزا ولیعهد به دنبال کسب مشروعیت و بسیج توده مردم از علما کمک خواستند و به دنبال اخذ فتاوی‌ای جهاد از آنان بودند و حتی عباس‌میرزا بیش از شاه علاقه‌مند به اخذ فتاوا از علما و تبدیل ماهیت جنگ با روس‌ها از نبردی نظامی به جنگی اعتقادی و میهنی بود و نیز می‌خواست علاوه بر کسب مشروعیت به تحکیم پایگاه دینی خود در نبرد با روس پردازد و در برابر رقبا از جمله برادرانش از پایگاه قوی برخوردار شود.

میرزا بزرگ فراهانی (میرزا عیسی) پدر میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی برای بدست آوردن نظرات علماء مبنی بر جهاد علیه روس‌ها با روحانیون بزرگ ارتباط برقرار نمود. او ابتدا حاج ملا باقر سلماسی و صدرالدین تبریزی را به عتبات فرستاد تا موضوع حملات روس‌ها به ایران را به اطلاع شیخ محمدجعفر نجفی و سیدمحمد اصفهانی برسانند، وقتی علماء نجف از حمله روس‌ها مطلع شدند نمایندگانی به قم، کاشان، یزد، اصفهان، شیراز و دیگر شهرها فرستادند و حکم جهاد دادند. ملا احمد نراقی، میرمحمدحسین سلطان العلماء امام جمعه اصفهان، ملا علی‌اکبر اصفهانی، آقا سیدعلی طباطبایی، میرزا ابوالقاسم قمی و ... احکامی مشابه صادر کردند، میرزای بزرگ این احکام را جمع‌آوری کرد و تحت عنوان رساله جهادیه منتشر نمود؛ این رساله‌ها در سراسر کشور پخش شد و شور عجیبی به راه انداخت.^{۶۶} سال صدور فتاوا کاملاً مشخص نیست و بسیاری از فتاوی‌ای جهاد تاریخ ندارند، مفتون دنبلی می‌نویسد: در سال ۱۲۲۰ هـ/ ۱۸۰۵ م قائم‌مقام رساله‌های جهادیه را جمع‌آوری کرد^{۶۷} و اعتمادالسلطنه سال ۱۲۲۴ هـ/ ۱۸۰۹ م را سال صدور فتاوی‌ای جهادیه علما می‌داند.^{۶۸} سپهر می‌نویسد:

«فتحعلی شاه در سال ۱۲۲۳ هـ/ ۱۸۰۸ م میرزای بزرگ را به جمع اخذ فتوا از علما علیه روس‌ها

کرد که با پاسخ مثبت علما مواجه شد.»^{۶۹}

بسیاری از علما و مراجع تقلید بزرگ از جمله میرزای قمی، شیخ جعفرنجفی (کاشف الغطاء، ۱۲۲۸ هـ/ ۱۸۱۳ م) و سیدمحمد مجاهد (۱۲۴۲ هـ/ ۱۸۲۶ م) رساله‌هایی در وجوب جهاد ایرانیان تحت رهبری شاه بر ضد روسیان به رشته‌ی تحریر درآوردند که بسیاری از این فتاوا تاریخ صدور ندارند. رساله‌ی جهادیه شیخ جعفر نجفی معروف به کاشف الغطاء و میرزای قمی پیرامون جهاد بیش از دیگر رساله‌های جهادیه مورد توجه و اهمیت واقع شده است.

«رسائل جهادی علما برای فهم بهتر مردم و آشنا شدن با مضامین آن - چون برخی به زبان عربی بود و قابل فهم برای همگان نبود - توسط میرزا عیسی قائم‌مقام معروف به میرزا بزرگ (م ۱۲۳۹/۱۸۲۳) به دستور فتحعلی شاه به صورت کتابی منظم و قابل فهم همگان همراه با مقدمات و توضیحات در دسترس خوانندگان قرار داد، که با نام «احکام‌الجهاد و اسباب‌الرشاد» یا «جهادیه‌ی کبیر» میرزا بزرگ مشهور است کتابی نیز بعدها با عنوان جهادیه چاپ و به «جهادیه صغیر» مشهور شده و بر بنیاد چکیده‌ای از جهادیه کبیر ریخته شده است.»^{۷۰}

مهم‌ترین علل صدور فتاوی جهادیه توسط علماء را باید در عدم پذیرش تسلط کافر، تقاضای فتحعلی شاه، ظلم و ستم روس‌ها به مردم مناطق تحت سلطه خود، نگرانی از رواج فرهنگ روس در مناطق تحت اشغال و دیگر مناطق دانست، گرچه عباس میرزا به دنبال فرصتی بود تا عملیات جنگی را از سر گیرد و تا در رقابت با الهیارخان آصف‌الدوله و برادرش محمدعلی میرزا که بین‌شان نقاری و دشمنی بود^{۷۱} سر بلند بیرون آید و چون به علت خصومت عباس میرزا با روس‌ها، سفیرکبیر روس در ایران بر آن شد که محمدعلی میرزا را برای احراز مقام ولیعهدی که انعطاف‌پذیرتر از عباس میرزا بود، برای احراز مقام ولیعهدی پیشنهاد نماید.^{۷۲} برخی از نویسندگان، علت صدور فتاوی جهادیه را از نقشه‌ها و توطئه‌های خان‌های قفقاز می‌دانند که در جنگ دوره‌ی اول به ایران گریخته و به عباس میرزا پناهنده شده بودند.^{۷۳} خان‌ها با شروع جنگ علیه روس‌ها می‌خواستند مایملک از دست رفته خود را باز یابند، مؤلف تاریخ نو در این رابطه می‌نویسد: «خان‌ها نامه‌هایی از قول اهالی ایالات اشغال شده جعل کردند مبنی بر ظلم و ستم روس‌ها، نامه‌ها

را برای عباس میرزا، فتحعلی شاه و علما فرستادند و آنان را به صدور اعلان جنگ تشویق کردند.^{۷۴} الگار این سندسازی و اقدامات خان‌ها را دور از ذهن نمی‌داند و آن را به نحوی تایید می‌کند.^{۷۵}

تحفة العباسیه

میرزای قمی رساله العباسیه را هنگامی که روس‌ها به شهرهای ایران حمله کرده بودند. به درخواست عباس میرزای قاجار در تحریض و تشویق مردم به جنگ با آنان نوشته است.^{۷۶} این رساله در کتاب مهم و پرآوازه دیگری به نام «جامع‌الشتات» که مجموعه‌ای از رسائل و فتاوی پیشین بوده است و فصلی از آن به بحث پیرامون جهاد با روس‌ها اختصاص دارد آمده^{۷۷} که این نسخه بی‌تاریخ بوده ولی روی صفحه‌ی اول آن نوشته شده «رساله‌ی جهادیه میرزا ابوالقاسم موسوم به تحفة العباسیه» و پایان آن چنین است: «تمت الرسالة حرره کاتب الحضرت السلطانی مهدی الحسینی الفراهانی سنه ۱۲۲۷ هـ»^{۷۸}

میرزای قمی در ابتدای این رساله ضمن حمد و سپاس خداوند و نعت پیامبر (ص) و ائمه‌ی اطهار (ع) با طرح سؤالی در مورد جهاد و انواع آن توضیح داده: ابتدا او جهاد را به دو دسته تقسیم نموده است: اول جهادی که پای مرگ در میان نیست مانند مبارزه با نفس، و حسن تبعل یا خوش رفتاری زن با شوهر^{۷۹}

دوم جهادی که پای مرگ و موت در میان است و آن نیز به دو قسم است: الف) جهادی که پای جنگ و جدال و قتال در میان نیست ولی پای مرگ در میان است مانند مرگ در غربت یا غرق شدن در دریا یا مردن زیر آوار خانه یا مردن زن هنگام نفاس یا وضع حمل. مرگ این گروه شهادت محسوب می‌شود و شهادت حقیقی منفک از جهاد نیست.^{۸۰} که این نوع جهادها معانی مجازیه است و اطلاق لفظ جهاد و شهادت بر آنها مجاز است چون در فضیلت و ثواب شبیه جهادند. ب) جهادی که پای جنگ و جدال در میان است که بر چند قسم است:

جهادی که به امر پیامبر(ص) یا امام (ع) می‌باشد، در زمان حضور و به اذن او یا نایب خاص او به سه صورت می‌باشد: ۱- جنگ و جدال با اهل بغی (مانند جنگ جمل). ۲- در زمان غیبت امام، هنگام هجوم کفار که هدف از بین بردن اصل اسلام، قتل ونهب و غارت باشد. ۳- دفاع از جان و

عرض و مال است هر چند آن دشمن نه کافر باشد نه یاغی مثل دزد متقلب و قطاع‌الطریق و غیر آنها.

میرزا حفظ بیضه‌ی اسلام را لازم می‌داند و می‌نویسد:

«مراد از بیضه اسلام سلطان اسلام و بزرگ آن باشد، خواه اما عادل باشد یا جابر، که زوال او منشأ تفرق مسلمین و انقراض اسلام می‌شود...»^{۸۱}

او در پاسخ به سئوال دفاع در برابر حملات روسیه می‌نویسد:

«و اگر کفار به سرزمین مسلمین هجوم کنند، دفاع از کیان اسلامی نیاز به اذن امام و اذن مجتهد جامع‌الشرايط ندارد (همان: ۸۵-۸۰) و دفاع بر هر یک از طوایف واجب کفایی است... و اگر کفایت حاصل نشود آلا به اجتماع جمیع، بر همه واجب می‌شود که امداد کنند و متعین می‌شود.»^{۸۲}

سپس او در پاسخ سئوالی که ثواب مجاهدین در این جنگ چگونه است و حکم شهید دارد یا نه می‌نویسد: «پس کسی که جان خود را در غیبت امام علیه‌السلام در راه خدا بدهد، افضل خواهد بود از آن که مثل امیرالمؤمنین - صلوات‌الله علیه - با ذوالفقار دو سر و زبان معجز بیان و عسکر بی‌حد و پایان در بالای سر او باشد... و غسل و کفن و حنوط از او ساقط می‌شود»^{۸۳} و سقوط غسل و کفن مشروط است به این که مسلمانان در معرکه او را ادراک کنند در حالی که رمقی در او نباشد.^{۸۴} و نیز معتقد است اگر در معرکه فردی مجروح شود و بعد بمیرد غسل و کفن از او ساقط نمی‌شود و اگر غسل و کفن میسر نباشد و تأخیر در غسل و کفن موجب بی‌احترامی به میت یا منشاء تضييع میت شود او را باید تیمم داد.^{۸۵}

او دادن زکات را برای هزینه جنگ برای دفع دشمن جایز می‌داند و اذن مجتهد عادل ضرور نیست اما خمس را نمی‌توان در این راه مصرف کرد^{۸۶} و حتی مصرف منافع اراضی خراجیه و درآمد امور عام‌المنفعه ضل رباط، پل، مسجد و غیره و ولایت و مباشرت و تصرف در آن به تقدیر و تدبیر امام عادل موکول است، که بگیرد و به مصارف آنها برساند. قمی در پاسخ این سئوال که غنائمی که از روسیه گرفته می‌شود از آن چه کسی است؟ می‌فرماید: مال کسی است که می‌گیرد از آنها. و خمس از حیثیت غنیمت بودن تعلق نمی‌گیرد.^{۸۷}

میرزای قمی تعلیم و تعلم امور نظامی را مانند انداختن توپ تفنگ و سایر ادوات جنگی که سپاه کفر از آن استفاده می‌کند جایز و بلکه واجب می‌داند و در صورت وجوب، امر به آن از باب

امر به معروف با شرایط آن واجب است^{۸۸} و نیز اذعان دارد، اگر اهل کتاب به مسلمانان در دفع کفار کمک کنند باید از سهم فی سبیل الله داده شود.

میرزای قمی و پدیده‌ی استعمار

رهبران مذهبی و مجتهدان اصولی در کنار روشنفکران از مهم‌ترین اقشار اجتماعی بودند که با سخنان و نوشته‌های خود، سیاست‌گذاران قاجاری را از اندیشه‌ها و اقدامات استعمارگران آگاه می‌ساختند، مسئولیت سنگین علما در برابر مردم جهت حفظ اسلام از یک طرف و ارتباط تنگاتنگ علما و حاکمیت قاجار از طرف دیگر و نفوذ معنوی علما در جامعه و نداشتن وابستگی مالی به حکومت، موجب شد آنان نسبت به دیگر روشنفکران و اندیشه‌گران قاجار بتوانند به راحتی نسبت به خطر استعمار و بیگانه به شاه و درباریان هشدار دهند و در مورد پذیرش دانش و کارشناسی غرب سیاستی مستقل اتخاذ کنند اما آنچه مسلم است، علما به علت عدم آگاهی از سیاست‌های جهانی کشورهای استعمارگر و حوادث بین‌المللی نتوانستند و یا نخواستند وارد چنین مقولاتی شده و بیشتر وقت خود را به رسیدگی به امور دینی و عبادی مردم و نوشتن آثار در زمینه‌های فقهی، اصولی، فلسفی، اخلاقی، ادبیات و شعر و تدریس و موعظه صرف نمودند و وظیفه‌ی خود را تقویت باورهای دینی و معنوی مردم می‌دانستند و تقریباً از آنچه که در اطرافشان می‌گذشت کمتر اطلاع داشتند و از دولت‌های قدرتمند عصر مانند انگلستان و فرانسه و روسیه اطلاع کافی نداشتند و حتی کشورهای انگلستان و فرانسه را جزء سلاطین روم می‌دانستند. مردمی که در آن روزگاران در ایران می‌زیستند، نیز از پدیده‌ی استعمار کمترین اطلاعی نداشتند و رهبران مذهبی و مجتهدان هیچ احساس نیازی از طرف مردم در برخورد با استعمار نمی‌دیدند.

وجود نابسامانی‌های اقتصادی و فقر عمومی که بخشی از آن منبعث از عملکرد استعمارگران روس و انگلیس در ایران بود و بخشی زاینده‌ی ناامنی‌های داخلی و شورش قبائل مختلف ترکمن و ازبک و بی‌تدبیری حاکمیت قاجار بود، علما را بر آن داشت تا شاه و دربار را برای حل این نابسامانی‌ها بعضاً با ارائه‌ی پیشنهادهایی در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی فراخوانند و حتی در برابر هجوم نابرابر و درازپای روس‌ها به ایران، خواستار تشکیل ارتشی توانمند شوند.

میرزای قمی در اولین نامه‌ی خود به آقامحمدخان قاجار که به عنوان «ارشاد نامه» مشهور گشته، از ناآرامی‌ها و ویران‌گری‌های داخلی که واکنش مستقیم علیه عملکرد حاکمیت و غیرمستقیم در برابر استعمار غرب می‌باشد، اظهار نگرانی و نیز در نامه‌های متعددی به فتحعلی‌شاه از نابسامانی اوضاع اقتصادی ناخشنودی خود را ابراز نموده و حتی در مواردی خواستار تخفیف یا عفو مالیات شده است.^{۸۹} در آثار متعدد میرزا به طور مستقیم نامی از استعمار غرب نمی‌بینیم و او نابسامانی‌های اقتصادی و ناامنی‌های به وجود آمده را بی‌تأثیر از دخالت‌های خارجی نمی‌داند، که در ارشادنامه به آن اشاره کرده است.

میرزای قمی و مبلغان مسیحی

ورود استعمار به کشورهای زیر سلطه و مستعمره همگام با تکاپوهای گسترده‌ی تبلیغی مسیحیان بوده و مسیحیت و استعمار، به رغم برخی از دستورهای اخلاقی دین مسیح، دو رویه یک سکه در به یغما بردن ملل آسیایی، آفریقایی و آمریکایی بودند که در ایران فعالیت خود از قرن ۱۶م را آغاز کردند؛ آغازگر استعمار اروپایی در ایران پرتغالی‌ها بودند که پیشرو آنان فردی به نام «هنری دریانورد» از رهبران یکی از فرقه‌های مسیحی بود که از میان برداشتن مسلمانان را وجهی همت خود ساخته بود که این ایده را از جنگ‌های صلیبی به ارث برده بود^{۹۰} و زمینه را برای گسترش استعمار پرتغال فراهم ساخت. گرچه پیش از آن پاپ الکساندر ششم در سال ۱۴۹۴م با صدور اعلامیه‌ای، تمام سرزمین‌های کشف شده در شرق را به شرط تبلیغ مسیحیت در شرق و غرب، به پرتغال واگذار کرده بود.

با تشکیل دولت صفویه مبلغان مسیحی به تبشیر و تبلیغ مسیحیت در سرزمین‌های اسلامی پرداختند آنان با آموختن زبان فارسی در هند و نوشتن کتاب‌هایی در اثبات مسیحیت و رد اسلام عملاً به جنگ فرهنگی - عقیدتی با مسلمانان پرداختند که فیلیپ پادری یا پادری فیلیپ گوادا گنولی از جمله این افراد بود که ردیه‌ای به عربی علیه اسلام به منظور ابطال نبوت محمد (ص) نوشت.^{۹۱} این اقدامات موجب واکنش مسلمانان هند و ایران شد و عده‌ای از نویسندگان مسلمان و علمای اصفهان از جمله سیداحمد علوی‌عاملی از نوادگان محقق کرکی و داماد و شاگرد میرداماد بوده^{۹۲} کتابی به نام «مصقل صفا» بر ضد مسیحی‌گری نوشت.^{۹۳}

با تأسیس سلسله‌ی قاجاریه، تبلیغات مبلغان مسیحی، شکل دیگری گرفت، در این زمان ترویج دیانت مسیحی در دستور کار دولت‌های استعمارگر غربی نبود و مبلغان و داعیان و پادریان مسیحی بدون پیوند مسقیم سازمانی با سفارتخانه‌های دولت‌های متبوع خود، برای تبلیغ مسیحیت به کشورهای غیرمسلمان می‌آمدند که از مشهورترین این مبلغان، پادری هنری مارتین انگلیسی (۱۸۱۲-۱۷۸۱م) می‌باشد.

هنری مارتین

هنری مارتین در سال ۱۷۸۱م/۱۱۹۶ ه‍.ق در انگلستان در شهر ترور و در خانواده‌ای مذهبی و ثروتمند از طبقه‌ی میانه به دنیا آمد و در شانزده سالگی وارد دانشگاه کمبریج شد و تحت تأثیر اندیشه‌های مذهبی یکی از اساتید خود به نام چارلز سمیون قرار گرفت و در سال ۱۸۰۱م در سن ۲۰ سالگی مدرک لیسانس خود را گرفت و یک سال بعد در انجمن تبلیغی کلیسا استخدام شد و در سال ۱۸۰۳م/۱۲۱۸ ه‍.ق در جرگه‌ی روحانیان در آمد و حتی علاوه بر وظایف مذهبی، استاد کالج سنت‌جان شد و به آموزش زبان‌های خاوری و زبان فارسی پرداخت و در دوران زندگی کوتاه خود به چندین زبان تسلط داشت و کتاب مقدس را به هفت زبان یونانی، لاتین، فرانسه، ایتالیایی، عربی، فارسی و هندی ترجمه کرد؛ او به عنوان کشیش ارتش در کمپانی هند شرقی انگلیس به خدمت مشغول گشت و در سال ۱۸۰۵/۱۲۲۰ ه‍.ق به هندوستان آمد و در هند کتاب عهد جدید را به فارسی ترجمه کرد و برای بازنویسی کردن آن به ایران آمد تا در این مورد از ایرانیان کمک بگیرد^{۹۴} او به کمک سرجان‌ملکم - مؤلف تاریخ کامل ایران و اولین فرستاده انگلستان به دربار ایران - به شیراز آمد و مدتی در آنجا زیست و فعالیت مذهبی خود را بر خلاف قولی که به ملکم داده بود، شروع نمود؛ ملکم که او را یک شرق‌شناس می‌دانست درباره‌اش به سرگور اوزلی سفیر انگلیس می‌نویسد:

«او به من اطمینان داد و از من خواهش کرد به شما اطلاع دهم که نمی‌خواهد در ایران وعظ کند یا وارد بحث‌های دینی شود، بلکه تنها دو هدف دارد ... جستجو برای انجیل قدیمی و تلاش برای دست‌یابی به شایستگی برای ترجمه انجیل به عربی و فارسی، بر اساس طرحی که انجمن انجیل تهیه کرده است، لازم نیست به شما یادآوری کنم که از او خواسته‌ام با احتیاط رفتار کند و اجازه ندهد کنترل تعصبش از دست او خارج شود.»^{۹۵}

هنری در شیراز وانمود به پذیرش اسلام کرد و خود را یوسف نامید و در مدارس شیراز به تحصیل علوم دینی پرداخت^{۹۶} ولی پس از مدتی ماهیت اصلی خود را آشکار نمود و با تعصب هر چه تمام‌تر، به دفاع از مسیحیت پرداخت و با علمای شیراز وارد مباحث مذهبی شد و در این زمینه سرسختی زیادی از خود نشان داد تا جایی که مناظرات او به جدل تبدیل می‌شد. او به دنبال تعصب مذهبی‌اش به انسان‌های غیرپروتستان با بددلی می‌نگریست و نسبت به مسلمانان و ایرانیان نگاه تحقیرآمیزی داشت و آشکارا می‌گفت:

«من هنوز بر این باورم که سرشت انسانی در پست‌ترین جلوه‌ی خود یک مسلمان است، از خدا می‌خواهم که قلمرو نفرت انگیزشان را نابود کند.»^{۹۷}

هنری مارتین با حمایت و راهنمایی سرجان‌ملکم به ایران آمد و حتی ملکم نامه‌ی سفارشی برای سرشناسان بوشهر و شیراز از جمله جعفرعلی خان از متمولین شیراز که با صدراعظم وقت میرزا شفیع دوستی داشت، نوشت و از آنها خواست تا از مارتین پذیرایی کنند. ملکم در نامه‌ای دیگر به سرگوراولی از او خواسته بود تا از مارتین حمایت کند.

استعمار انگلیس برای سرگرم کردن علما و مردم ایران به مباحث دینی و ایجاد تشکیک و طرح شبهات در اعتقادات عامه‌ی مردم، از مسیونرهای مذهبی که در این زمینه تبحر دارند و بحث و جدل‌های مذهبی می‌کنند، به طور غیرمستقیم حمایت می‌نمود و تمام امکانات لازم را در اختیار آنان قرار می‌داد.

مارتین در مدت اقامت یازده ماهه خود در شیراز با طرح شبهاتی در رسالت پیامبر اسلام (ص) و انکار معجزات او، مورد توجه علما و مدافعین شریعت قرار گرفت و علما را به مباحثه و مناظره کشاند که در شیراز چندین مناظره در منزل علما صورت گرفت و سپس سفری که به اصفهان و کرمانشاه داشته با آقا محمدعلی کرمانشاهی فرزند استاد کل وحید بهبهانی به مناظره پرداخت و آقا محمدعلی «رساله‌ی نبویه» را در رد سخنان مارتین به رشته‌ی تحریر درآورد و در اصفهان نیز حاجی ملاعلی نوری (متوفی ۱۲۴۶ هـ ق / ۱۸۳۰ م) ردیه‌ای بر او نگاشت.

هنری مارتین با اتمام ترجمه‌ی کتاب عهد جدید، قصد سفر به تهران کرد تا نسخه‌ای از کتاب مذکور را به فتحعلی‌شاه تقدیم کند تا از آن راه انجیل فارسی خود را جاودانه سازد و در راه خود به تهران در شهر قم مدتی کوتاه درنگ نمود و کوشید با میرزای قمی ملاقات نماید که میرزا به

بهانه‌ی پیری از دیدار پوزش خواست. او در تهران نتوانست با شاه یا صدراعظم ملاقات کند و پس از برگزاری چندین مناظره، تهران را به قصد انگلستان ترک گفت ولی در عثمانی [ترکیه] به علت بیماری و تب دراز پا در سن ۳۱ سالگی در سال ۱۲۲۷ق/۱۸۱۶م در گذشت^{۹۸} و پس از چهل سال از مرگش به عنوان قهرمان بر سر گورش بنای یادبود به پا کردند.

میرزای قمی و مارتین

اقدامات هنری مارتین مورد اعتراض علما و سیاستمداران مذهبی چون میرزای قمی، کریم‌خان قاجار و پسرش حاج محمدکریم خان کرمانی (۱۲۸۸ هـ.ق)، میرزا عیسی قائم‌مقام فراهانی پدر ابوالقاسم قائم‌مقام (۱۲۴۸ هـ.ق)، آقا محمدرضا همدانی ملقب به کوثرعلی شاه (۱۲۴۷ هـ.ق) آخوند ملاعلی نوری (۱۲۴۶ هـ.ق)، سیدمحمدحسین سلطان‌العلماء خاتون آبادی (۱۲۳۳ هـ.ق)، شیخ زین‌الدین اصفهانی ملقب به حسین‌علی شاه (۱۲۳۴ هـ.ق)، ملااحمد نراقی، ملامحمدتقی بزغانی، حاج محمدجعفر کبوترآهنگی - شاگرد میرزای قمی - ملاعلی اکبر اصفهانی، سیدمحمد کربلایی، ملا ابراهیم کلباسی، حاج شیخ موسی نجفی، آقا محمدعلی کرمانشاهی، محمدتقی تاجر کاشانی تهرانی و میرزا محمدخبری قرار گرفت و ردیه‌هایی بر آن نوشته‌اند.^{۹۹} که مشهورترین آن‌ها ردیه سیف‌الامه نراقی، مفتاح‌النبوه ملامحمدرضا همدانی، اثبات‌النبوه میرزا بزرگ (میرزا عیسی قائم‌مقام) و اعجاز قرآن میرزای قمی است.^{۱۰۰}

زمانی که هنری مارتین از شیراز عازم تهران بود، کوشید تا در قم با میرزای قمی دیداری داشته باشد، اما میرزا گفت که اگر مارتین کار جدی دارد، می‌تواند به دیدار او برود و گرنه به سبب ناتوانی و پیری از دیدار او پوزش می‌خواهد.^{۱۰۱} وقتی بعدها سر و صدای مارتین بالا گرفت و رساله او به نام «میزان الحق» که در رد اسلام نوشته و به طور مبسوط اعجاز قرآن کریم و پیغمبری پیامبر اسلام را مورد تردید و اشکال و رد قرار داده و سعی کرده که حق بودن مذهب مسیحی را اثبات کند و رد نویسی بر وی شایع گردید، میرزای قمی نیز در اندیشه نوشتن رساله بر ضد نوشته‌های مارتین افتاد و ردیه‌ای بر آن نوشت، او نخست در باره‌ی استدلال مسیحیان به استصحاب که از قواعد علم اصول و از مصادر فقه اسلامی است به تفصیل بحث نمود و پس از آن به نقل عبارات مارتین و اشکالات او بر اعجاز قرآن کریم پرداخته و به سبک علمی عصر خود

به آن پاسخ گفت و به رد ایرادات او پرداخت. او رساله‌ی ردیه بر مارتین را ناتمام گذاشته و به علت کهولت سن آن را به وقت دیگری واگذار کرده که هرگز این فرصت دست نداده است و این رساله به صورت مسوده، پیش‌نویس باقی مانده و فرصت بازبینی و اتمام و تصحیح نداده است؛ او در این رساله منسوخ دانستن دین محمد(ص) نیاز به بینه و دلیل می‌داند «چون صرف بینه و دلیل بر مدعی لازم است و ما را ضرور نیست که متحمل استدلال شویم تا کسی آن را رد نماید... چون اصل نبوت ثابت و رفع آن محتاج است به دلیل»^{۱۱۲} و «انکار قرآن به نحوی انکار حضرت عیسی و مسیحیت می‌باشد، چون قرآن در سوره‌ی مریم (آیه ۳۰) پیامبری عیسی (ع) را اثبات می‌کند و سپس در سوره صف آیه ۶ پیامبر پس از خود را که «احمد» نام دارد معرفی می‌کند. پس ای جماعت نصاری چرا آن آیه سوره مریم را قبول می‌کنید و آن آیه از سوره‌ی صف را انکار می‌کنید؟»^{۱۱۳} و با دلیل تأکید دارد انکار پیامبر به نحوی انکار خود مسیح می‌باشد.

میرزای قمی و تصوف

تصوف با آغاز قدرت‌یابی شاه‌سلیمان تا تأسیس سلسله‌ی قاجاریه، رو به انحطاط و رکود نهاد. در آغاز تأسیس سلسله‌ی قاجار، شخصی به نام «میر معصوم» در کسوت درویشان دکن، از هند به ایران آمد و به ترویج تصوف و دعوت مردم بدین مسلک پرداخت. او که در بین مریدان خود به معصوم‌علی‌شاه ملقب بود، از شهری به شهر دیگر می‌رفت و به نشر افکار و آئین خود می‌پرداخت و مردم رنجور و خسته از نابسامانی‌های روزگار و درگیری‌های قبائل و خونریزی‌های بی‌متها به او دل می‌بستند و آموزه‌های معصوم‌علی‌شاه که با ظواهر اصول و احکام شرع مابینت و تضاد داشت مخالفت علما را برانگیخت و در مقابل آن جبهه‌گیری نمود و حتی این مخالفت به مبارزه‌ی خونین نیز انجامید، که با قتل معصوم‌علی‌شاه و چند تن از یارانش برای مدت کوتاهی این سر و صدا فروکش کرد.

از جمله علمای دوره‌ی قاجار که در برابر تصوف جبهه گرفت، میرزای قمی می‌باشد، او که از مراجع عصر و مورد توجه و اعتقاد عامه بود و در دربار قاجار احترام ویژه‌ای داشت و مردی وارسته و سالک بود و به سالکان واقعی حرمت می‌نهاد و با عرفای عصر رابطه بسیار نزدیک داشت که از جمله این عرفا می‌توان از آقا محمدبیدآبادی حکیم و عارف سالک نیمه‌ی دوم قرن

دوازدهم مؤلف کتاب «بیاض تفسیر» و «جنگ کیمیا».^{۱۰۴} آقا محمد بیدآبادی رساله‌ی عربی سیر و سلوک خود را برای میرزا نوشته و آنچه را که برای سالکان لازم و مراقبت بر آن فرض و محتوم است بدو گوشزد کرده است.^{۱۰۵} او در این نامه توصیه‌هایی نیز برای میرزا دارد:

«ای برادر، شخص فهیمی مانند جناب عالی، به خوبی واقف است که توجه و دلبستگی به دنیا و علاقه به ماندگار شدن در آن و بند و بارهای گران بر نفس نهادن با روی آوردن به ابزار طبیعی و جسمانی و مشغول شدن به لذت‌های نفسانی و خواهش‌های پست حیوانی، مانع از رشد و ترقی و رسیدن به مرتبه والای معارف حقیقی و الهی هستند؛ بلکه بالاتر از آن، صرف نمودن تمام لحظات عمر در تدریس علوم رسمی و چشم پوشی از طریقه تهذیب و تزکیه نفس با ریاضت‌های شرعی و تقلید از پدران و استادان در مسائل اصلی و فرعی نیز مانع از عروج به آسمان معارف حقیقی و رسیدن به واقعیات هستی است. بعد از آن که از علوم لازم به اندازه نیاز تحصیل کردی، به پاک‌سازی روح و روانت بپرداز، زیرا که علم بستگی به زیادی تحصیل ندارد، بلکه آن نوری است که در قلب‌ها و دل‌های مستعد که صلاحیت افاضه آن را داشته باشند می‌تابد و همچنین نهاد دل‌ها و قلب‌ها با علم سرشته شده، اگر به آداب شایسته الهی آراسته شوی آن را خواهی یافت.»^{۱۰۶}

مجدوب‌علی‌شاه از مشایخ سلسله‌ی متصوفه نعمت‌الاهی بوده و در محرم ۱۲۵۷ هـ ق از نورعلی‌شاه اجازه‌ی ارشاد گرفته بود. او در دیباچه همان اثر خود از میرزای قمی به نیکی یاد کرد و خود را از شاگردان او می‌خواند و می‌گوید که مدتی در قم در محضر درس او حضور یافته است.

ملاعلی نوری نیز با میرزا مکاتباتی داشته است که در «جامع الشتات» و دیگر کتبش آمده است، نوری به میرزا ارادت می‌ورزید و رساله شرح حدیث «هل رأیت انساناً» او را تحشیه نموده که در پایان غنایم به چاپ رسیده و میرزا نیز بر دو رساله‌ی او که یکی «الرقیمه النوریه» است حاشیه نوشته است.^{۱۰۷} با غور و بررسی آثار میرزا به ویژه در متفرقات پایان جامع الشتات پی می‌بریم که میرزا به شعر صوفیانه علاقه داشته و تجزیه و تحلیل چند بیت از اشعار سعدی و حافظ و مجنون عامری و مولوی مبین احاطه‌ی میرزا بر آثار آنها می‌باشد. از میرزای قمی چند اثر به فارسی و عربی پیرامون تصوف و عرفان در دست است که مهمترین آنها رساله‌ای در رد صوفیان در قالب پاسخ پرسشی که به نقل از شاه نعمت‌الله است که آن را به امام رضا (ع) منسوب می‌دارند (ملحقات

جامع الشتات) و نیز رساله «جوابات مسائل رکنیه» که پاسخ پرسش‌های ملاعلی‌شاه در اواخر زندگانی به «رکن» و بیشتر پرسش‌های در مسائل مربوط به تصوف و پیشوایان آن است.^{۱۰۸}

سومین اثر محقق قمی در این زمینه، نامه‌ای است که به فتحعلی‌شاه در اواخر زندگانی خویش در سال ۱۲۳۰ هـ ق نگاشته و به طور مفصل و مبسوط مبانی و اصول معتقدات متصوفه و فلاسفه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و بر آن تاخته است.^{۱۰۹} دو رساله به عربی یکی درباره‌ی تأویلات عرفا و فلاسفه نسبت به آیات و احادیث و دیگری شرح حدیث «هل رأیت انساناً» که در اولی سخت به تأویلات عرفا و فلاسفه به ویژه به تأویلات فیض کاشانی صاحب وافی تاخته و آن را رد نموده است، او می‌نویسد: این تأویلات باعث اضلال قاصرین و از باب تلاعب به دین مبین است و هر گاه شبهه در حق صاحب این تأویلات راه نداشته باشد مظنه تکفیر صاحب آن خواهد بود.^{۱۱۰} در رساله دوم که در شرح حدیث «هل رأیت انساناً؟» منسوب به حضرت علی (ع) است که میرزا در آن نیز به صوفیان در تفسیر صوفیانه این حدیث جواب می‌دهد.^{۱۱۱}

چند رساله از جمله شرح حدیث رأس الجالوت به عربی، تعلیقات و حواشی بر کتاب «الرقیمه النوریه حکیم نوری» و شرح حدیث «من عرفه نفسه فقد عرف ربه» و رساله‌ای در رد غالیان که پیرامون خطبه بیان که توسط حافظ رجب برسی، از نویسندگان صوفی مشرب و نیز از او باقی است.^{۱۱۲} که در مجموع میرزا سخت به صوفیان تاخته و در برخی جاها بزرگان دین فرقه را کافر دانسته و منکر اصل توحید و مشرک شمرده.^{۱۱۳}

میرزای قمی و اخباری‌گری

وقتی که دولت قاجاریه در قرن سیزدهم هجری برپا شد و فتحعلی‌شاه به کرسی قدرت نشست، دولت شیعی قاجاری در میان دو مدرسه اصولیه و اخباریه متأرجح و متذبذب بود. مدرسه اصولیه به رهبری شیخ جعفرکاشف الغطاء (م ۱۲۲۸ ق) و سید محمد مجاهد (م ۱۲۴۲ ق) و میرزای قمی که به همت وحید بهبهانی احیا شده بود، فعال شد و میرزا با نوشتن کتب اصولی و فقهی مانند قوانین الاصول، مرشدالعوام (فقه فارسی)، رساله استدلالی فارسی در اصول دین، حاشیه

بر تهذیب الاصول علامه حلی، جامع‌الشتات و غنایم الایام فی مسائل الحلال و الحرام به دفاع عملی از اصولیون پرداخت.

نتیجه

در دوره قاجار با افزایش تماس ایران با غرب، آغاز درگیری‌های ایران و روسیه، اعزام محصلین به خارج و تأسیس چاپخانه زمینه را برای حضور عالمان دینی در امور سیاسی فراهم کرد که این امر ادامه نفوذ علما در مناصب سیاسی به ویژه در عهد صفوی پس از ۶۵ سال بود، آقامحمدخان پس از تثبیت قدرت خود، تا حدودی خواست سیاست مذهبی صفویه را دنبال نماید و به همین منظور سیاست احترام به علما و ارتقاء موقعیت دینی و سیاسی آنان را در پیش گرفت و مذهب امامی را به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام نمود، این سیاست موجب نزدیکی علما به سلطان پس از ۶۵ سال آوارگی و بلا تکلیفی شد و تا حدودی موقعیت‌های از دست رفته عهد صفویه را بدست آوردند. همنوایی و نزدیکی علما و سلطان در عهد فتحعلی شاه، به اوج خود رسید. شاه پس از تثبیت قدرت خود، در کسب مشروعیت و مقبولیت سیاسی - مذهبی به دوستی و همکاری با علما روی آورد، دل‌بستگی فتحعلی شاه به امور و شعائر مذهبی و نیاز به مشروعیت بخشیدن به حکومت خاندان قاجار، جنگ دراز مدت ایران و روسیه، ستیز پیگیر علما با صوفیان، اخباریون، شیخیه و مبلغان مسیحی از مهمترین انگیزه‌های همگرایی و همکاری علما و فتحعلی شاه بود. از مشهورترین علمایی که با حاکمیت سیاسی همکاری داشتند میرزای قمی بود، او در سال ۱۱۵۱ هـ.ق به دنیا آمد و پس از تحصیل مقدمات به عتبات رهسپار گردید و از زمره شاگردان آیت‌الله وحید بهبهانی شد و سپس به ایران برگشت و در زادگاهش و اصفهان و شیراز به ترویج مسائل دین و تدریس مشغول گردید و پس از مدتی بنا به درخواست مردم به قم هجرت نمود و تا آخر عمر در این شهر ماند، علاوه بر ریاست و مرجعیت شیعه، به تصنیف، تدریس، تبلیغ و ترویج دین پرداخت و حوزه علمیه قم را احیا نمود، او مورد احترام و توجه آقامحمدخان قاجار بود، و در نامه‌ای با مواظظ اخلاقی شاه را از ظلم و ستم بر حذر داشت.

فتحعلی شاه نیز نسبت به میرزای قمی ارادت و اعتقادی خالصانه داشت بین آن دو نامه‌هایی رد و بدل شده که نشان از ارتباط تنگاتنگ بین آن دو است، با شروع جنگ ایران و روس و درخواست شاه از علما مبنی بر صدور جهاد، قمی همراه دیگر علما علیه روس فتوای جهاد داد که نظرات او در باره جهاد در کتاب جامع الشتات و رساله تحفه‌العباسیه آمده است که میرزا در آن دفاع را واجب کفایی و کشته‌شدگان جنگ را شهید می‌داند. او نسبت به ناپسامانی‌های اقتصادی و فقر عمومی که بخشی از آن منبعث از عملکرد استعمارگران روس و انگلیس در ایران بود واکنش نشان داده و در نامه به فتحعلی‌شاه آن را گوشزد می‌کند.

میرزای قمی نسبت به اقدامات هانری مارتین و دیگر مبلغان مسیحی واکنش نشان داده و در اندیشه نوشتن رساله بر ضد نوشته‌های مارتین افتاد و ردیه‌ای بر آن نوشت و با استدلال فلسفی شبهات مطرح شده را رد کرد و در برابر شیخیه، اخباریون و تصوف با نوشتن رسائل و کتب اصولی به ارشاد مردم پرداخت. و در عصر خود در برخورد با رویدادهای سیاسی، اجتماعی و دینی نقش اساسی ایفا نمود.

پی‌نوشت

- ۱- عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲، ص ۲۷۷.
- ۲- میراحمدی، مریم، دین و دولت در عصر صفوی، تهران، امیرکبیر، صص ۶۳-۶۲.
- ۳- الگار، حامد، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس، چاپ دوم، ص ۶۱.
- ۴- همان، ص ۴۳.
- ۵- رحیمی، احمد، گنجینه دانشوران، قم، بی‌نا، ۱۳۳۹، ص ۱۴۵.
- ۶- الدجیلی، حسن، الفقها حکام علی الملوک، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ق، ص ۶۵.
- ۷- هدایت، رضاقلی میرزا، روضه الصفای ناصری، تهران، خیام، ۱۳۳۸، ج ۹، ص ۲۸۰.
- ۸- الگار، ص ۶۲.

- ۹- حائری، عبدالهادی، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، صص ۳۶۲-۳۵۶.
- ۱۰- آجودانی، لطف‌الله، علما و انقلاب مشروطه ایران، تهران، اختران، ۱۳۸۳، ص ۱۷.
- ۱۱- همان، ص ۱۹.
- ۱۲- جاپلق، بخش و ناحیه‌ای قدیمی در شمال شرقی استان لرستان و در نیمه شرقی شهرستان ازنا قرار دارد و در دوره قاجار یکی از سه بلوک بزرگ بروجرد بود (دانشنامه جهان اسلام، ج ۹)؛ و در ۷۰ کیلومتری بروجرد قرار دارد.
- ۱۳- شفت نام یکی از دهستان‌های بخش مرکزی شهرستان فومن است که در جنوب شرقی آن واقع شده و در ۹ کیلومتری آنجا قرار دارد.
- ۱۴- حسینی خلخال، محمداقرا، جنات ثمانیه، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، دلیل ما، ۱۳۸۱، ص ۸۸۰.
- ۱۵- شمس گیلانی، حسن، تاریخ علما و شعرای گیلان، تهران، کتاب فروشی و چاپخانه دانش، ۱۳۲۸، ص ۴۷.
- ۱۶- فیض، عباس، گنجینه آثار قم، قم، مهر استوار، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۳۱۳.
- ۱۷- الامین، السید محسن، اعیان الشیعه، دارالتعاریف للمطبوعات، بیروت، بی تا، ج ۲، ص ۴۱۱.
- ۱۸- فیض، ص ۳۱۳.
- ۱۹- مدرس، میرزا محمدعلی، ریحانه الادب فی تراجم المعروفین الکنیه و اللقب، تهران، خیام، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۶۸.
- ۲۰- مدرسی طباطبایی، حسین، قمیات، نیوجرسی، زاگرس، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱.
- ۲۱- بهبهانی، احمدبن محمدعلی، مرآت الاحوال جهان نما، ج ۱، قم، انصاریان، ۱۳۷۳، ص ۲۲۸.
- ۲۲- قمی، میرزا ابوالقاسم، غنایم الایام فی مسائل الحلال و الحرام، بی جا، بی تا، ص ۹۹.
- ۲۳- مدرس، ج ۶، ص ۷۱.
- ۲۴- تهرانی، آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف شیعه، ج ۲۳، تهران، مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۳، ص ۱۲۴.
- ۲۵- همان، ج ۲۰، ص ۹۴.
- ۲۶- دیگر تالیفات قمی عبارتند از: حاشیه بر زبده الاصول شیخ بهائی، مرشد العوام (فقه فارسی)، رساله استدلالی فارسی در اصول دین، حاشیه بر تهذیب الاصول علامه حلی، منابع الاحکام (فقه به زبان عربی)، معین الخواص (مختصر فقهی است)، منظومه‌ای در علم بدیع که دارای ۱۳۹ بیت است،

رساله‌هایی در وقف، طلاق و مباحث منطقی، دیوان شعر به فارسی و عربی که نزدیک ۵۰۰۰ بیت شعر را داراست.

۲۷- معروف‌ترین اساتید او آیت‌الله حسین خوانساری، استاد کل آقا محمدباقر بهبهانی معروف به وحید بهبهانی، آقا محمدباقر هزار جریبی و شیخ محمد مهدی قزوینی و شاگردان سید محمد باقر شفتی معروف به حجة الاسلام شفتی، حاج محمدابراهیم کلباسی، محمدعلی هزار جریبی، سید محمد مهدی خراسانی (مؤلف شرح مبادی الاصول، شرح تبصره‌ی علامه، شرح الفیه سیوطی (شریف رازی گنجینه‌ی دانشمندان، ج ۱، ص ۱۲۲)، میرزا ابوطالب قمی، سید عبدالله کاظمینی (شبر) مؤلف آثار بی‌شمار چون مصابیح الظلام، جامع المعارف، و الاحکام، کشف المجمع و زبدة الدلیل (علمای بزرگ شیعه ص ۲۳۱)، سیدعلی خوانساری، احمد کرمانشاهی، شیخ حسین قمی، میرزا علیرضا قمی و سیداسماعیل قمی نام برد.

۲۸- سبحانی، جعفر، سیمای فرزندگان، ج ۳، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۶، ص ۳۵۰.

۲۹- جباری، محمدرضا، مکتب حدیثی قم، قم، زائر، ۱۳۸۴، صص ۳۵۴-۲۰۹.

۳۰- نیومن، آندره، مدرسه قم و بغداد، ترجمه سید صادق آگاه شکوری، قم، زائر ۱۳۸۴، صص ۳۰۱-۱۷۶.

۳۱- شعبانی، رضا، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، تهران، نوین، ۱۳۶۹، ص ۹۳.

۳۲- رحیمی، احمد، گنجینه دانشوران، قم، بی نا، ۱۳۳۹، ص ۱۴۵.

۳۳- هدایت، رضا قلی میرزا، روضه الصفاى ناصری، تهران، خیام، ۱۳۳۹، ج ۱، صص ۲۹۱-۲۸۱.

۳۴- سپهر، محمدتقی، ناسخ التواریخ قاجار، ج ۱، تهران، اسلامی، ۱۳۵۲، صص ۴۳-۴۱.

۳۵- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۵۴.

۳۶- ملکم، سرجان، تاریخ ایران، ج ۲، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ص ۳۰۹.

۳۷- مدرسی طباطبایی، حسین، «نامه‌ای از میرزای قمی به آقا محمدخان قاجار»، مجله وحید، ش ۱۱ و ۱۲ سال یازدهم، ش ۱ سال دوازدهم.

۳۸- قاضی طباطبایی، حسن، «ارشادنامه‌ی میرزای قمی»، نشریه‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ۱۳۴۷، سال ۳، ش ۲۰.

- ۳۹- قمی، میرزا ابوالقاسم، ارشادنامه‌ی میرزای قمی، تصحیح حسن قاضی طباطبایی، نشریه‌ی دانشکده تبریز، سال ۳، ش ۱۳۴۷، ۲۰، ص ۳۷۰.
- ۴۰- همان‌جا.
- ۴۱- همان‌جا.
- ۴۲- همان‌جا.
- ۴۳- همان‌جا.
- ۴۴- همان‌جا.
- ۴۵- لمتون، آن. ک. س، ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، مشهد، جاودان خرد، ۱۳۷۵، ص ۱۴۵.
- ۴۶- حائری، صص ۳۲۴-۳۲۵.
- ۴۷- خورموجی، محمدجعفر، حقایق‌الانخبار ناصری، به کوشش سیدحسین خدیوجم، تهران، نی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۸.
- ۴۸- عضدالدوله، احمد میرزا، تاریخ عضدی، با توضیحات عبدالحسین نوایی، تهران، بابک ۱۳۷۶، ص ۱۳۰-۱۲۸.
- ۴۹- سپهر، ج ۱، ص ۱۸۷.
- ۵۰- هدایت، ج ۳، ص ۷۱۴.
- ۵۱- مدرسی طباطبایی، «پنج‌نامه از فتحعلی‌شاه به میرزای قمی»، مجله‌ی بررسی‌های تاریخی، ش ۴، سال دهم، ش ۱، سال دهم، ۱۳۵۶، صص ۲۷۶-۲۴۷.
- ۵۲- تنکابنی، میرزا محمد، قصص العلماء، علمیه، تهران، بی‌تا، ص ۱۸۱؛ خراسانی، محمدقاسم، منتخب‌التواریخ، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۲ ق، ص ۴۵۵.
- ۵۳- مدرسی طباطبایی، «پنج‌نامه از فتحعلی‌شاه به میرزای قمی» صص ۲۷۶-۲۴۷.
- ۵۴- مدرسی طباطبایی، قمیات، صص ۱۶۱-۱۶۰.
- ۵۵- همان، ص ۱۶۴.
- ۵۶- همان، ص ۱۶۶.
- ۵۷- حائری، ص ۳۵۷.
- ۵۸- قمیات، ص ۱۶۸.
- ۵۹- تنکابنی، ص ۱۰۵.

- ۶۰- حائری، صص ۳۵۶-۳۵۷.
- ۶۱- معلم حبیب‌آبادی، میرزا محمد علی، مکارم آلائار، ج ۲، اصفهان، انجمن کتابخانه‌های عمومی، ۱۳۵۱، ص ۹۱۹.
- ۶۲- قمیات، ص ۱۵۸.
- ۶۳- سپهر، ج ۱، ص ۷۲.
- ۶۴- مفتون دنبلی، عبدالرزاق، مآثر السلطانیه، به اهتمام غلامحسین صدری افشار، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۱، ص ۹۶.
- ۶۵- قوزانلو، جمیل، جنگ ده ساله یا جنگ اول ایران و روس، چاپخانه مرکزی، تهران، بی تا، ص ۱۳.
- ۶۶- مفتون دنبلی، ص ۱۵۴.
- ۶۷- همان، ص ۱۴۰.
- ۶۸- اعتمادالسلطنه، ج ۳، ص ۹۳.
- ۶۹- سپهر، ج ۱، ص ۱۸۴.
- ۷۰- حائری، ص ۳۷۸.
- ۷۱- نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، ج ۱، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳، ص ۴۲۶.
- ۷۲- نوائی، عبدالحسین، ایران و جهان، ج ۲، تهران، هما، ۱۳۶۹، ص ۲۶۸.
- ۷۳- نجمی، ناصر، ایران در میان طوفان یا شرح زندگانی عباس میرزا در جنگ‌های ایران و روس، تهران، کانون معرفت، ۱۳۶۳، ص ۲۱۲.
- ۷۴- جهانگیر میرزا، تاریخ نو، به سعی عباس اقبال، تهران، کتابخانه علی اکبر علمی و شرکا، ۱۳۲۷، ص ۷.
- ۷۵- الگار، ص ۱۲۲.
- ۷۶- قمی، میرزا ابوالقاسم، تحفه‌العباسیه، به کوشش مرتضی رحیمی، مجموعه رسائل خطی فارسی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، ۱۳۶۸، صص ۱۷۰-۷۲.
- ۷۷- قمی، میرزا ابوالقاسم، جامع الشتات، ج ۱، تصحیح مرتضی رضوی، تهران، کیهان، ۱۳۷۱، صص ۴۱۵-۳۴۷.
- ۷۸- رحیمی، مقدمه.

- ۷۹- قمی، میرزا ابوالقاسم، تحفة العباسیه، ص ۷۸.
- ۸۰- همان، ص ۷۹.
- ۸۱- همان، ص ۸۱.
- ۸۲- همان، ص ۸۱.
- ۸۳- همان، ص ۸۳.
- ۸۴- همان، ص ۹۱. جامع الشتات، ۱/ ۳۸۴.
- ۸۵- قمی، میرزا ابوالقاسم، جامع الشتات، ج ۱، ص ۳۹۱.
- ۸۶- قمی، تحفة العباسیه، ص ۸۷.
- ۸۷- همان، ص ۹۰.
- ۸۸- همان، ص ۹۳.
- ۸۹- حائری، ص ۴۴۲.
- ۹۰- همان، ص ۴۷۰.
- ۹۱- جعفریان، رسول، «پدر آنتنیو» تاریخ و فرهنگ معاصر سال ۶، ش ۳ و ۴، ۱۳۷۶، ص ۱۰۲.
- ۹۲- تهرانی، ج ۲۱، صص ۱۳۱-۱۳۰.
- ۹۳- علوی عاملی، میرسیداحمد، مصقل صفا، قم، بی نا، ۱۳۷۳، ف ۲ و ۱.
- ۹۴- حائری، ص ۵۱۹.
- ۹۵- رایت، دنیس، نقش انگلیس در ایران، ترجمه فرامرز فرامرزی، تهران، فرخی، ۱۳۶۱، ص ۱۷۴.
- ۹۶- الگار، ص ۱۴۵.
- ۹۷- حائری، ص ۵۱۶.
- ۹۸- همان، ص ۵۲۸.
- ۹۹- انوشه، حسن، «پادری»، دایره المعارف تشیع، ج ۳، تهران، بنیاد خیریه‌ی فرهنگی شط، ۱۳۷۱، ص ۵۹۹.
- ۱۰۰- قمی، میرزا ابوالقاسم، «اعجاز قرآن»، به کوشش مدرسی طباطبایی، وحید، سال دهم، ش ۱۰ و ۱۱، ۱۳۵۱ ص ۲۶۳.
- ۱۰۱- حائری، ص ۵۲۷.
- ۱۰۲- اصفهانی، جعفر، میرزای قمی و ردیه بر هنری مارتین» تاریخ و فرهنگ معاصر، سال اول، شماره دوم، ۱۳۷۰، ص ۲۶۳.

- ۱۰۳- همان.
- ۱۰۴- مدرسی طباطبایی، قمیات، ص ۱۴۷.
- ۱۰۵- بیدآبادی، محمد، «آداب السیر و السلوک»، فاطمه معصومه تاریخ و فرهنگ قم، علی صدراپی خویی، قم، زائر ۱۳۸۴، ص ۲۱۹.
- ۱۰۶- همان، ص ۲۲۲.
- ۱۰۷- مدرسی طباطبایی، قمیات، ص ۱۷۵.
- ۱۰۸- تهرانی، ج ۲۰، صص ۳۴۹-۳۵۰.
- ۱۰۹- مدرسی طباطبایی، قمیات، ص ۱۷۶.
- ۱۱۰- قمی، میرزا ابوالقاسم، جامع الشتات، بی جا، بی نا، ۱۳۰۲، ص ۷۸۲.
- ۱۱۱- قمی، میرزا ابوالقاسم، غنائم الایام، جزء مجمع الرسائل میرزا.
- ۱۱۲- مدرسی طباطبایی، قمیات، صص ۱۸۰-۱۸۱.
- ۱۱۳- قمی، میرزا ابوالقاسم، جامع الشتات، بی جا، بی نا، ۱۳۰۲، ص ۷۸۲.